

(-)

-

()

دکتر مرتضی نورائی* دکتر لقمان دهقان‌نیری** مهدی ابوالحسنی ترقی***

چکیده

در سال‌های اخیر و به دنبال نگارش تاریخ‌های مبتنی بر داده‌های شفاهی، بسیاری خواسته یا ناخواسته سنت شفاهی و تاریخ شفاهی را با هم یکی انگاشته و در تعریف معنا و تبیین اصطلاح تاریخ شفاهی دچار سهوهای بنیادی شده‌اند. گردآوری داده‌های تاریخی براساس روایات و اخباری که سینه به سینه نقل شده‌اند پیشینه‌ای به مراتب طولانی‌تر از روش علمی تاریخ شفاهی؛ یعنی، گردآوری اطلاعات تاریخی بر مبنای مصاحبه هدفمند، فعال و آگاهانه دارد. تاریخ شفاهی تفاوت‌هایی بنیادی با سنت شفاهی دارد. سنت شفاهی شیوه و راه انتقال ساز و کارهای فرهنگی و عمومی از نسلی به نسل دیگر است. اگرچه سنن شفاهی در جوامع گوناگون شباهت‌هایی با یکدیگر دارند، عواملی چون گوناگونی نژاد، اختلاف مذاهب و جغرافیای طبیعی و انسانی تفاوت‌هایی اساسی در آنها ایجاد کرده است. تاریخ شفاهی، که امروزه در گردآوری شواهد، مدارک و تولید اسناد از روش‌های علمی بهره می‌برد، در تحقیقات خود به طور عمده از روش مصاحبه استفاده می‌کند. از این شیوه زمانی به طور گسترده و علمی استفاده گردید که ضبط صوت‌های قابل حمل اختراع شد و ذخیره‌سازی شاهد گفتاری را ممکن نمود. همچنین تداوم و توسعه دموکراسی در دنیای مدرن، عملکرد این شیوه را به تمامی طبقات و اقشار جامعه مدنی گسترش داد. بنابراین، در این مقاله ضمن بازکاوی سنت شفاهی و پیشینه آن در جوامع مختلف و تبیین ویژگی‌ها و کارکردهای اساسی آن، به مقایسه تحلیلی سنت شفاهی با روش علمی تاریخ شفاهی پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی

سنت شفاهی، فرهنگ، تاریخ شفاهی، تاریخ‌نگاری، مصاحبه، کارکرد.

nour4051@yahoo.com

l.dehghan@ltr.ui.ac.ir

KIMY68149@yahoo.com

* دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان.

** دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان.

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان.

اقوام کهنسال است؟ هدف از طرح این مسأله این است تا ثابت شود تاریخ شفاهی مقوله‌ای متعلق به دنیای مدرن و مبتنی بر مفاهیم و ساز و کارهای مخصوص است و با سنت شفاهی، نقل شفاهی تاریخ یا شفاهی کردن تاریخ تفاوت دارد.

شاخصه‌ها و مؤلفه‌های سنت شفاهی و تاریخ شفاهی
با وجود مطالعات گسترده و انتشار مقالات مختلف در خصوص معنا، مفهوم، فلسفه، تاریخچه و کارکردهای تاریخ شفاهی، برخی نویسندگان داخلی، سنت و تاریخ شفاهی را هم‌ردیف، هم‌شأن و هم‌معنا دانسته و نتایج آن را نیز تعمیم داده‌اند. این دسته از نویسندگان، حاکمیت فرهنگ و سنت شفاهی و انتقال سینه به سینه روایت‌ها، داستان‌ها و افسانه‌ها از افراد کهنسال به جوانان در میان ملت‌های باستانی یا نقل تاریخ و خاطره گذشته به وسیله مردم را نخستین نمونه‌های تاریخ شفاهی محسوب کرده‌اند (رک: نیک-نفس، ۱۳۸۵: ۱۷۳؛ حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۴).

برداشت غیرعلمی از تاریخ شفاهی موجب تعمیم آن به حوزه‌های مختلف تاریخ‌نگاری در ایران نیز شده است؛ تا آنجا که روایت تاریخ را برابر با تاریخ شفاهی دانسته و مصادیق آن را در تاریخ اسلام و ایران معرفی کرده‌اند. این ادعا که سابقه تاریخ‌نگاری در ایران براساس شیوه تاریخ شفاهی بوده است، سخن مستندی نیست و می‌تواند ناشی از فهم غیرواقعی مقوله تاریخ شفاهی باشد. اشاره به شواهد شفاهی در تاریخ‌نگاری اسلامی نیز نمی‌تواند مؤید و مکمل این دیدگاه باشد (رک: نشست بررسی ضرورت‌های تاریخ شفاهی در تاریخ معاصر، ۱۳۸۶).

توجه به چند نکته اساسی در این زمینه ضرورت دارد. نخست اینکه سنت شفاهی، به ویژه در جوامع کم

تاریخ به عنوان اساسی و ابتدایی‌ترین دانش و آگاهی فردی و جمعی، جایگاه والایی از ابتدا داشته و سنت شفاهی و حاکمیت فرهنگ شفاهی بر روند تاریخ، تاریخی‌گری، تاریخ‌داری و تاریخت تأثیر مستقیم و مهمی داشته است. این نکته به این معنی است که فرهنگ شفاهی موجب توجه به تاریخ و سرگذشت خود و حفظ آن و آگاهی از حضور و نقش خود در تاریخ شده است. از سوی دیگر، تاریخ، بستر زمانی تمامی رویدادها، رسوم، سنن، دانش‌ها و آگاهی بشری، تا مدت‌ها دنباله‌رو و تالی سنت و فرهنگ شفاهی بوده است.

سنت شفاهی همواره وسیله انتقال کلیه عناصر فرهنگی اعم از زبان، دین، هنر و اخلاق به صورت سینه به سینه و به وسیله نسل‌های متمادی بوده است. در این میان، شاید تاریخ یکی از شاخص‌ترین عناصر فرهنگی باشد که در قالب سنت شفاهی حفظ و منتقل شده است. با وجود این، نباید سنت شفاهی را با تاریخ شفاهی به عنوان روشی علمی مبتنی بر مصاحبه فعال، هدفمند و آگاهانه یکسان انگاشت.

تاریخ مبتنی بر سنت شفاهی در جوامع گوناگون رواج داشته است. این تاریخ نوعی روایت عامیانه از گذشته محسوب می‌گردد. این روایت، گاه به سوی افسانه و اساطیر نیز گرایش یافته است؛ در حالی که تاریخ علمی با تنوع منابع مورد استفاده مورخان برای بازسازی رخدادهای گذشته می‌تواند برون‌رفتی مناسب از این وضعیت باشد.

در این نوشتار، ضمن تشریح و بازکاوی سنت شفاهی و قابلیت‌ها و کارکردهای آن به این پرسش اساسی پاسخ داده خواهد شد که آیا روش علمی تاریخ شفاهی همان سنت شفاهی مرسوم در میان ملت‌ها و

حافظهٔ جمعی خود دارد نمی‌توان به عنوان تاریخ شفاهی تلقی کرد.

بخشی از کتب تاریخ‌نگاری به مقولهٔ جایگاه سنت شفاهی در میان اقوام و ملت‌ها پرداخته‌اند. فرانتس روزنتال (Franz Rosenthal) در *A History of Muslim Historiography* صادق آینه‌وند در *علم تاریخ در اسلام* در بررسی سنت تاریخ‌نگاری از فرهنگ شفاهی و کاربرد آن در جهان اسلام سخن رانده‌اند. افزون بر این، در کتاب‌های تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی نیز نشانه‌های سنت شفاهی را می‌توان مشاهده کرد. این در حالی است که تحقیقات در مورد تاریخ شفاهی به نیمهٔ دوم قرن بیستم بازمی‌گردد: دونالد ریچ (Donald Richie) در *Doing Oral History*، پائول تامپسون (Paul Thompson) در کتاب *The Voice of The Past*، آلیستار تامسون (Alistar Thomson) و رابرت پرکس (Robert Perks) در کتاب *The oral history reader* و مایکل بنتلی (Michael Bentley) و دیگران در مجموعهٔ *Companion to Historiography* دربارهٔ فلسفه، روش‌شناسی، ساز و کار مصاحبه، داده‌های حاصل از روش تاریخ شفاهی و آرشیو شفاهی تحقیقاتی مفصل انجام داده‌اند.

سنت شفاهی

انسانی که از دوردست تاریخ تا اختراع خط، زبان را تنها وسیلهٔ انتقال مفاهیم، راز و رمزها، آگاهی‌ها، دانش و سرگذشت خود قرار داده بود، گویی در کهکشان شفاهی به سر می‌برد. زبان نه تنها عنصر اصلی ارتباط انسانی را تشکیل می‌داد، بلکه حامل و انتقال دهندهٔ فرهنگ، رسوم، تاریخ و اندوخته‌های معنوی او به نسل‌های پس از خود نیز بود. این سرنوشت و داستان

سواد یا بی‌سواد، بستر حفظ و تداوم فرهنگ و تاریخ بوده است که تا امروز نیز نشانه‌هایی از آن را می‌توان یافت. حاکمیت فرهنگ شفاهی می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. کلام منظوم نیز به دلیل یادسپاری، ماندگاری و یادآوری بهتر و آسان‌تر قالب عمدهٔ این فرهنگ بوده است. این شیوهٔ حفظ تاریخ و خاطرهٔ گذشته در میان ایرانیان هم جایگاه ویژه‌ای داشته است. نکتهٔ دوم اینکه حتی روایت تاریخ نیز معنای تاریخ شفاهی را نمی‌رساند؛ زیرا ماهیت، مفهوم و جریان آن هم با تاریخ شفاهی متفاوت است.

در نگاهی کلی می‌توان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های سنت شفاهی و تاریخ شفاهی را این‌گونه برشمرد:

۱. سنت شفاهی قابلیت انتقال نه تنها تاریخ و سرگذشت، بلکه اجزایی از فرهنگ و بخش‌هایی از هنجارهای اجتماعی جامعه را از نسلی به نسل دیگر دارد.
۲. سنت شفاهی نوعی روایت توده‌ای از تاریخ عرضه می‌کند که با تاریخ علمی تفاوت دارد.
۳. در روایت توده‌ای از تاریخ میل به افسانه‌سازی و اسطوره‌پردازی نیز مشاهده می‌شود.
۴. در سنت شفاهی، کلام منظوم و آهنگین و نظم‌پردازی سخن کمکی به حافظه محسوب می‌شد؛ عاملی که موجب آفرینش اشعار قهرمانی، حماسه‌ها و داستان‌های توده‌ای می‌گردید.
۵. پیدایش روش تاریخ شفاهی به دوران مدرن بازمی‌گردد که با اختراع ضبط صوت‌های قابل حمل در اواسط قرن بیستم تحولی عمیق یافت.
۶. تاریخ شفاهی روشی علمی با استفاده از ساز و کار مصاحبه برای جمع‌آوری گفته‌ها و نکته‌های مغفول مانده در تاریخ مکتوب است.
۷. تاریخ شفاهی تنها به ثبت خاطراتی می‌پردازد که مصاحبه شونده شخصاً در طول زندگی خود تجربه کرده است؛ بنابراین، حتی روایاتی را که یک قوم در

بخش مهم و تأثیرگذار وقایع تاریخی می‌شد یا اینکه آنها وقایع تاریخی را به طریق دلخواه خویش می‌نگاشتند. شاید دلیل عمده، این بوده باشد که به کارگیری فن نوشتن، جامعه را از یکدستی خارج می‌کرد و نوعی تفکیک فرهنگی میان عامه متکی به فرهنگ شفاهی، نانویسا و بومی از نخبگان پیرو فرهنگ مکتوب و نویسا پدید می‌آورد (رک: میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۲۴۳). از این روی، گویی در هر دوره‌ای انسان‌ها نوعی مقاومت منفی در برابر حکام بروز می‌دادند، حفظ سینه به سینه یاد و خاطره این دسته از وقایع را بر خویش فرض می‌دانستند و از هیچ تلاشی در این زمینه خودداری نمی‌کردند.

بنابراین، سنت شفاهی یا فرهنگ شفاهی روشی برای انتقال تاریخ، ادبیات، هنجارها، قوانین و دیگر آگاهی‌ها در طول نسل‌ها بدون استفاده از روش نگارش بوده است. در حقیقت، سنت شفاهی همان انتقال عناصر فرهنگی به وسیله بیان و نطق کردن است. در این خصوص، این خوش‌بینانه‌ترین فرض را نباید از یاد برد که اتخاذ رویکرد شفاهی در شناخت گذشته از برداشته‌های متفاوت افراد و گروه‌های مختلف هر دوره‌ای درباره وقایع نیز تأثیرپذیر بود و استنباط‌های عمومی اگر نه در نوشته‌های همان دوره، در چگونگی تحریر منابع تاریخی عصر یا اعصار بعدی تأثیر خاص خود را می‌گذاشت. از این منظر، منابع مکتوب هر دوره و فرهنگ نوشتاری هر عصر، خواه ناخواه با فرهنگ شفاهی آن عصر یا عصر پیش از خود درهم آمیخته می‌شد. این نکته، اهمیت رویکرد شفاهی در تاریخ و جایگاه مهم آن را در تکوین مدارک تاریخی نشان می‌دهد.

پیشینه سنت شفاهی

پیشینه سنت شفاهی به درازای گذشته بشر است. این فرهنگ در میان ملت‌ها و اقوام مختلف حاکمیت

مشترک تمامی انسان‌ها بر روی کره زمین بود (رک: محسنیان‌راد، ۱۳۶۹: ۴۸۷-۴۸۹). با اندکی تسامح بخش مهمی از میراث تاریخ بشری، که در قالب اسطوره‌ها باقی مانده است و نگرش اعتقادی-اجتماعی انسان را در خود دارد، تاریخ بدون زمان و مکان محسوب می‌شود که سینه به سینه نقل گردیده است.

از سوی دیگر، در بسیاری از جوامع کهن پس از اختراع خط، خواندن و نوشتن در انحصار منشیان و کاتبانی از طبقه خاص بود و اسراری محرمانه محسوب می‌شد. دلیل عمده این امر نیز پیچیدگی و دشواری الفبا و خطوط باستانی مانند هیروگلیف مصری و نمادهای چینی بود که فراگیری آن، زمان زیادی می‌برد (رک: چایلد، ۱۳۵۴: ۲۸-۲۹).

خواه از زمان اختراع خط، که انسان به فرهنگ نوشتاری دست یافت و منابع تاریخی مکتوبی از خود به جای گذاشت، و خواه پیش از آن، که میراث حیات جمعی انسان صورت غیرمکتوب داشت، سهم رویکرد زبانی در یاد گذشته بشر و اهمیت آن در حفظ موارث او پررنگ بود و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی وی در این چارچوب محفوظ می‌ماند. انسان چه پیش از اختراع خط و چه پس از آن، تا دیر زمانی، بنابر انگیزه‌های اعتقادی و نوع تقدسی که برای آموزه‌های عقیدتی خویش قائل بود و مکتوب کردن آنها را حرمت‌شکنی تلقی می‌کرد، حفظ سینه به سینه میراث دینی و اجتماعی خویش (فرهنگ) را رسالتی مهم برمی‌شمرد و چندان میلی به مکتوب کردن آنها نداشت. شاید این امر از آنجا ناشی می‌شد که آموزه‌های دینی را منبعث از کلامی آسمانی می‌دانست و نقش بستن آن بر روی اجسام زمینی را نوعی تنزل مرتبت و جایگاه آن تلقی می‌کرد.

افزون بر این، در تمامی اعصار، سیاست‌های طبقات حاکم، مستقیم یا غیرمستقیم، مانع از مکتوب شدن

مکتوب درآمده است. در طول دوران ساسانیان و با جنگ پنهان ساسانیان با مسیحیان و به ملاحظه کتاب مقدس آنها بود که برای بستن زبان مخالفان خود ناگزیر از داشتن برابر نهادی مدون برای **تورات** و **انجیل** شدند. در **دینکرد** نقل شده است که: «شخصی از مؤبدی می پرسد: چرا سخن شفاهی بیشتر از سخن مکتوب اهمیت دارد؟ مؤبد جواب می دهد: چون سخن شفاهی، سخنی زنده است.» اهمیتی که سنت شفاهی در ایران داشت باعث شده بود که کتاب **اوستا** تا مدت ها به نگارش درنیاید. **اوستا** را مؤبدان سینه به سینه نقل کرده بودند. هر مؤبدی همه کتاب **اوستا** را ازبر بود و همان طور که کارهای روزانه اش را انجام می داد آن را می خواند (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۳؛ زبان فارسی در گذرگاه تاریخ در گفت و گو با دکتر زهره زرشناس، ۱۳۸۷: ۶).

می توان بیشترین بخش ذخیره روایی اساطیری حماسی را از آن ادب دوره اشکانی به شمار آورد یا دست کم تدوین شفاهی خاطرات ایرانیان از هزاره های گذشته را به این دوره متعلق دانست (رک: رجبی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۸؛ گیمن، ۱۳۷۵: ۶۳). وقایع نامه های غیررسمی عصر ساسانی نیز به صورت شفاهی بود؛ بنابراین، تاریخ غیررسمی بیشتر به صورت شفاهی منتقل می گردید (رک: بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۸۱). توجه به روایات شفاهی پس از دوره ساسانیان نیز ادامه یافت؛ به نحوی که تدوین کنندگان اسطوره ها و داستان های حماسی ایران مانند فردوسی، علاوه بر روایات مکتوب **خدای نامه** از روایات شفاهی نیز بهره می جستند (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۳).

در میان یهودیان، **تلمود** یا **تورات** شفاهی، دومین کتاب مهم دینی و مقدس پس از **تورات**، در مقام مجموعه مکتوب شریعت شفاهی اهمیت و ارزشی خاص دارد. انتقال **تورات** شفاهی از طریق سینه به

داشته است. ایرانیان از طریق کلام و به طور شفاهی به شکل آوازه ها و خطابه ها، یادگارهای پهلوانان و اسطوره های خود را به آیندگان منتقل می کردند (رک: جعفری دهقی، ۱۳۸۲: ۳). کتیبه ها و الواح حکومتی بر جای مانده از ایران باستان را نمی توان دلیلی محکم بر وجود سنت استفاده از کتابت در میان مردم عادی دانست؛ زیرا کتابت در خدمت طبقات بالای جامعه قرار داشت و فرهنگ عامه، اساطیر و داستان های حماسی همچنان به شیوه شفاهی و سینه به سینه نقل می شد.

انتقال کلام منظوم همواره رسمی دیرپا در دل سنت شفاهی بود. شاید راویان تاریخ، تاریخ منظوم را با موسیقی روایت می کردند؛ زیرا موسیقی آغاز راز ماندگاری اشعار در ذهن بود و سنت کتابت و دیکته، آن را با شکست مواجه می ساخت (رک: بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۹۸؛ کریستین سن، ۱۳۶۳: ۱۹-۲۰). در این زمینه، سهم شاعران و رامشگران دوره اشکانی در تاریخ ادب ایران را نباید نادیده گرفت. این ادب شفاهی با نیاز به شعر برای یادسپاری آسان تر سبب شکوفایی شعر ایرانی شده است. در عین تأکید فردوسی بر کمبود اطلاعات درباره اشکانیان، ابیات **شاهنامه** نیز بر تاریخ روایی این دوران از زبان دهقان چاچ اشاره دارد:

چنین گفت داننده دهقان چاچ

کز آن پس کسی را نبد تخت عاج

بزرگان که از تخم آرش بدند

دلیر و سبکسار و سرکش بدند

گات های نانوشت زرتشت در دوره اشکانیان سینه به سینه نقل شد و تصنیف **اوستای** متأخر مانند **یشت** ها و **وندیداد** نیز با تکیه بر میراثی کهن انجام گرفته که شاید سرانجام از اواخر دوره ساسانی به صورت

و حکایات شفاهی مبتنی بوده است (رک: Ibid: 99-100).

کتابت بعد از ظهور اسلام اندک اندک رواج یافت. مسائل و عوامل متعددی در گذار از سنن شفاهی تاریخ اسلامی به سنن مکتوب دخالت داشته‌اند. گسترش قلمرو اسلامی، نیاز خلفا و رؤسای قبایل به نشر عقاید خود، افزایش اطلاعات و رقابت میان قبایل و گروه‌ها، مهم‌ترین عوامل توجه به کتابت و مکتوب ساختن رسایل دینی، سیاسی و تاریخی بوده است (رک: حمیدی، ۱۳۷۲: ۲۹-۳۰).

سنت روایت گذشته در قالب نقل و اثره یا به عبارتی دیگر، نقل خبر از طریق زبان بستر اصلی سنت تاریخ‌نگاری اسلام بود. با نگاهی به منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی، به ویژه سنت گذشته‌نگاری شیعه، به جایگاه و کاربرد این شیوه می‌توان پی برد. بار اصلی تاریخ‌نگاری اسلام از دوره حیات نبی اکرم (ص) و خلفای راشدین چیزی جز روایت شفاهی نیست. نقل خبر، در نزد مورخان اسلامی، در درجه اول اهمیت قرار داشت؛ به نحوی که طبری مبنای اصلی تاریخ خود را روایتِ راویان می‌دانست نه حجت عقول، استنباط یا استدلال. از این رو، طبری بر ساز و کار نقل اخبار بسیار تأکید کرده است (رک: طبری، ۱۴۰۳: ۵). در فرهنگ و تاریخ شیعه نیز اصطلاح توقیع به معنای مکاتبات، منشورها و هرگونه سخن شفاهی امامان نشان از جایگاه سخن و نقل شفاهی دارد (رک: شبیری، ۱۳۸۷، ج ۱۶: مدخل توقیع).

کارکردهای سنت شفاهی

تقسیم افراد به دو گروه با فرهنگ و بی‌فرهنگ، تصویری نادرست و عامیانه از جامعه ارائه می‌نماید. از دیدگاه جامعه‌شناسی، هیچ فرد بزرگسال و طبیعی

سینه و به صورت محفوظات بوده است و با وجود این، از نظر اهمیت با تورات مکتوب همسان است. افزون بر این، این قوم همواره سنت‌های نانوشته‌ای را در نزد خود نگاه می‌داشتند (رک: هوشنگی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: مدخل تلمود؛ فراید، ۱۳۸۵: ۱۹).

در خصوص کتاب دینی مسیحیان فرضیه‌هایی مطرح است. نخستین و قدیم‌ترین فرضیه این است که اناجیل چهارگانه از منبع شفاهی استفاده کرده‌اند. درباره زندگی حضرت عیسی (ع) یک سنت شفاهی غیرقابل تغییر و جا افتاده وجود داشته است که اناجیل مطالب مشترک خود را از آن گرفته‌اند. مسیحیان عهد عتیق را برگرفتند و مجموعه‌ای از تاریخ مقدس بر آن افزودند. نویسندگان انجیل‌های چهارگانه عهد جدید شاهد حقایق مسلم بودند که مؤمنان می‌بایست می‌دانستند و امکان بازسازی متقاعدکننده‌ای از حقایق تاریخی از رساله‌های عهد جدید وجود نداشت (عهد جدید، تاریخ نگارش و نویسندگان، ۱۳۸۵: ۷ و ۲۰).

قصه‌های دینی بت‌پرستان، یهودیان و مسیحیان، اخبار پارس، اخبار پیشینیان و روایات مربوط به نزاع‌های قبیله‌ای و قومی با نام *الایام*، ماده تاریخ عرب جاهلی به صورت شفاهی بود. بیش از یک قرن طول کشید تا این اشکال از قصه‌های گذشته، تدوین و نگارش یابند و این تأخیر، موجب ورود بسیاری از مشخصات اسلامی و سیاسی در آن گردید (رک: آیینه‌وند، ۱۳۶۴: ۲۱۱؛ Rosenthal, 1968: 19-22). از سوی دیگر، شواهد اندکی وجود دارد که در عربستان پیش از اسلام، حکایات و روایات تبارشناختی به نگارش درآمده باشد. تمامی کسانی که به مناسبات تبارشناختی خاصی علاقه‌مند بودند داده‌های مربوط را از حفظ می‌دانستند. تبارشناسی یا انساب نیز بر روایات

از اختراع خط، سنت یا روایت شفاهی بود که از زبان بزرگان و کهنسالان قوم و در قالب نقل داستان، افسانه، اسطوره، حماسه، افتخارات قومی و قبیله‌ای به اخلاف منتقل می‌شد (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۷). سنت شفاهی در واقع حیطه‌ای است که به انتقال تجارب فرهنگی می‌پردازد. فرهنگ در یک معنا پشتوانه ذهنی اعمال فردی و جمعی است که جامعه آن را به عنوان اهرم و وسیله‌ای روحی - روانی کارآمد برای اجتماعی کردن، حفظ ساخت‌ها و سنت‌ها و انتقال تجارب از نسلی به نسل دیگر به کار می‌برد. در این راستا، این سنت شفاهی است که نقش ارزنده‌ای در انتقال تجربه‌ها و توجیه نسل‌ها برعهده دارد. سنت شفاهی آسان‌ترین شیوه‌ای بود که اجتماعات مختلف در همه دوران‌های گذشته نیازمند آن بوده و آن را به منزله ابزاری مؤثر برای آموزش، توجیه و ابراز تمایزها در هویت‌یابی به کار بسته‌اند (نورائی، ۱۳۸۲: ۶۷).

افزون بر این، سنت شفاهی با چنین کارکردی، به ویژه جنبه آموزشی آن، در حیطه‌های تاریخ‌نگاری، در آنجا که به منظر عبرت‌گیری می‌پردازد، نقش بیشتری داشته است و با نقل روایت نوشتاری و زبانی امتزاج و تمییز می‌یابد. به طور عمده، کارکرد تاریخ تا قرن گذشته تنها به منزله اسبابی برای آموزش نسل‌ها مطرح بوده است. امروزه هم هر جا که برای مثال سیاستمداران کم و کسری داشته باشند، دست به دامان تاریخ می‌شوند و تلقی و قرائت خود را از گذشته، بر مبنای مشهودات و مضمونات، در قالب سنت شفاهی به گوش مخاطبان می‌خوانند. در همه حال، سنت شفاهی ساز و کاری آموزشی بوده و در آمیختگی با تاریخ توانسته است خدمات قابل‌ی هم به فرهنگ بشری ارائه دهد.

چنانکه آمد، موضوع و حیطه کارکرد سنت شفاهی، فرهنگ و سنت‌ها است؛ از این رو، محوریت در مقوله سنت شفاهی کمتر خبر و حال و هوای اطراف آن

بی‌فرهنگ نیست. «هر جامعه‌ای فرهنگی دارد که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. این فرهنگ، نهادهای دینی، زبان، ارزش‌ها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را دربرمی‌گیرد.» زبان گفتار نقش مهمی در اکتساب و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دارد (رک: کوئن، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۷).

کم بها دادن به فرهنگ‌های شفاهی در قیاس با فرهنگ‌های کتبی، اغلب گمراهی به بار می‌آورد. ناتوانی در زمینه خواندن و نوشتن به معنای بی‌دانشی یا بی‌فرهنگی نیست. در بسیاری از فرهنگ‌ها، سنت‌های شفاهی به اندازه سنت‌های کتبی مهم هستند؛ زیرا ابزار گذار میراث فکری جامعه را فراهم می‌آورند. در این جوامع، منابع فرهنگی اعم از دانش‌ها، علوم، فنون و حرفه‌ها میراث فکری باارزشی محسوب می‌شوند (رک: همان: ۱۹۴-۱۹۵).

در گذشته، نقل شفاهی خبر به دلایل زیاد از جمله فراهم نبودن اسباب ثبت، چه به لحاظ فکری و فرهنگی و چه به لحاظ بی‌سوادی، کم‌سوادی و عدم اهمیت نگارش، موجب دیرپایی تسریع و روانی آن از نسلی به نسل دیگر می‌شد. در هر حال، افزایش یا کاهش حجم روایت و چند و چون آن برای اهل تاریخ دغدغه‌ای نبود. آنچه مسلم بود در واقع نفس روایت واقعه یا خبر بود که بر وقوع آن اتفاق متواتر وجود داشت؛ یعنی، اهل رخداد برای ناقل و شنونده مهم بود. نظر و تحلیل گوینده برای نسل‌های بعد جای چون و چرا نداشت و شاید حواشی‌ای که درباره وقایع ذکر می‌شد مایه ملال شنونده می‌گردید. این گرایش؛ یعنی، تاریخ‌روایی، به دلیل سهولت شیوه تولید و توزیع آن، در قرن‌های متمادی سیطره کاملی بر مورخان داشت.

به نظر می‌رسد یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای حفظ سنت‌ها، آداب و رسوم و هنجارهای جوامع انسانی قبل

نسل‌های گذشته در قالب واژه‌ها است که سینه به سینه در جریان است تا توزیع معرفت گذشته میان نسل‌ها را به سامان رساند و نهادینه نماید (نورائی، ۱۳۸۲: ۶۸)؛ بنابراین، سنت شفاهی بیشتر در روایت توده‌وار و عامیانه از گذشته استفاده می‌شود.

کارکرد دیگر سنت شفاهی، قوم‌شناسی است. متونی که قوم‌نگاری را توصیف می‌کند بسیار اندک است. همچنین متونی که منحصرأ به توصیف طبقه اجتماعی محدودی پردازد از آن هم نادرتر است. متون تاریخی یا مذهبی با آنکه از نظر مدارک قوم‌شناسی بسیار پرارزش است، چنانچه بدون استفاده از مضامینی به کار گرفته شود که از طریق علم باستان‌شناسی یا در صورت امکان از راه اطلاعات شفاهی به دست آمده باشد، میدان بررسی و مطالعه آنها محدود می‌شود. حتی شاکله تاریخ مکتوب بسیاری از اقوام را اطلاعات برگرفته از طریق سنت شفاهی تشکیل می‌دهد.

منابع شفاهی یاوران طبیعی قوم‌شناسی کنونی‌اند. این لحاظ قوم‌شناس با تاریخ‌نگار، که ماده اولیه را برای تکوین تاریخ ثبت می‌کند، تفاوتی ندارد. این نکته که قوم‌شناس بخش مهمی از فعالیت خود را به سوی اقوام بدون خط معطوف می‌کند، خود حاکی از تخصص وی در ثبت روایات شفاهی است. از قرن پیش، بسیاری از اقوام از طریق نوشته‌ها و یادداشت‌های قوم‌شناسان به قلمرو تاریخ کتبی گام نهاده‌اند و تعداد زیادی از جماعات آفریقا، اقیانوسیه، آسیا یا آمریکا اساس نوشته‌های تاریخی و مذهبی خود را در متونی دریافته‌اند که محققان غربی به زبان آنها ثبت کرده‌اند. پس یکی از کارکردهای قوم‌شناسی که هنوز هم به قوت خود باقیست، زنده کردن اساس تاریخ اقوام فاقد خط از طریق روایات شفاهی است (گوران، ۱۳۷۵: ۲۷۷؛ ۶۹۷؛ Birmingham, 1997). در آفریقا، اتکای تاریخ‌نگاران و مردم‌شناسان بر سنت

است. آنچه به عنوان خبر می‌آید بیشتر نه به دلیل ذکر رویدادهاست، بلکه نقل انگیزه‌ها و آمال و آرزوهایی است که فرهنگ مربوطه ترسیمگر آن است یا اینکه شاخصه‌های دیگر فرهنگ مانند ایدئولوژی، هنر و آیین‌ها از آن برای توزیع، تولید و توجیه راهکارهای لازم بهره‌مند می‌شوند. این از دید مورخ هم از نظر بازسازی گفتمان (Discourse) و هم از نظر بازآفرینی چرخه معمول و روال عادی سودمند است؛ با این حال، از این نظر که در درجه نخست، مرکزیت بحث سنت شفاهی کلی و مرزهای غیرواقعی است و در درجه بعد، موضوع‌های آن نیز در پیشگاه تاریخ مستند به فردی خاص نیستند، مواد آن در دایره تاریخ‌نگاری محل اعتماد نمی‌تواند باشد؛ چراکه گزارش سنت شفاهی مبتنی بر تجربه نسل‌هاست و خبر آن هم محصول زمان‌ها و مکان‌های متعدد می‌تواند باشد.

نکته قابل توجه دیگر این است که سنت شفاهی به دلیل خصیصه قوه نفوذ آن، گاه و بیگاه در قالب تبیین و توزیع اطلاعاتی نیز به کار گرفته می‌شود که مبنای واقعی ندارد. افسانه‌ها، اسطوره‌ها و حتی شایعه‌ها از جمله در کانال سنت شفاهی می‌توانند توزیع شوند؛ برای مثال، با نگاهی به حجم شایعه‌ها درباره خبری واحد می‌توان به اهمیت کارکردی این سنت پی برد. شایعه را به دلیل آنکه گفتار، تنها شیوه ارتباط و انتقال خبر بود، قدیمی‌ترین نوع رسانه گروهی دانسته‌اند (رک: کاپفر، ۱۳۸۰: ۱۳؛ آلپرت و پستمن، ۱۳۷۲: ۹)؛ زیرا امکان راستی‌آزمایی و تأیید یا رد مجرای شایعه؛ یعنی، سنت شفاهی به دلیل تعمیم، گستردگی و پذیرش عام آن کمتر وجود دارد.

سنت التناؤ از نقل شفاهیات، چه از نوع طنز و چه از نوع نغز و در شرایط بهتر شعر، بیانگر میزان حاکمیت و جامعیت سنت شفاهی بر نوع دیگر کانون‌های توزیع خبر است. سنت شفاهی حکایتی از

وسیله منابع دیگر، به ویژه اسناد مکتوب، به تولید سند شفاهی یاری می‌رساند. این نوع سند می‌تواند در کنار سایر اسناد و منابع تاریخ‌نگاری مورد استفاده محقق تاریخ، جامعه‌شناس و حتی روان‌شناس قرار گیرد. همچنین تاریخ شفاهی می‌تواند به عنوان تکنیکی کارآمد به وسیله شاخه‌های مختلف علم مانند اقتصاد، پزشکی، کشاورزی، حقوق و غیره به کار رود (Thompson, 1988: 72).

تاریخ شفاهی در تکمیل و تکامل سنت قدیم گام برداشته است. این تاریخ در دوره جدید، که متضمن ثبت روشمند رویدادهای زندگی است، تنها پس از جنگ دوم جهانی آغاز به پیشرفت کرد. این پیشرفت تا اندازه‌ای مرهون متداول شدن ضبط صوت‌های قابل حمل بود. اختراع ضبط صوت و استفاده از آن را باید انقلابی در عرصه جمع‌آوری داده‌ها و اطلاع‌رسانی علمی محسوب کرد. رسانه‌های الکترونیکی، شرایط و مکانیسم‌های سنتی انتقال فرهنگ را تحریف و دگرگون ساختند (آلبر و تودسک، ۱۳۶۸: ۱۰۳-۱۰۴).

در سال ۱۹۴۷ آلن نویز (Alen Nevins) در دانشگاه کلمبیا شاید اولین تاریخ شفاهی مدرن را تکمیل کرد. مدرن از آن نظر که گرچه ساز و کار مصاحبه پیش از آن نیز به کار می‌رفت، کاربرد ضبط صوت امکان ذخیره‌سازی مصاحبه و آرشیو صدای شاهد و ناظر تاریخی را فراهم نمود. افزون بر این، تکنولوژی جدید، انجام مصاحبه در هر مکانی را ممکن و محدودیت‌های پیشین را مرتفع ساخت.

سال‌های پس از جنگ، مورخان به سند شفاهیات در روایت از گذشته بیشتر توجه کردند تا جایی که به تعریف روش و اصول تولید خبر و شواهد شفاهی و سرانجام تاریخ شفاهی منجر شد. درگیری قشر عظیمی از مردم جهان در آن جنگ، که هر یک کتاب زنده‌ای

شفاهی به مراتب بیشتر از اسناد مکتوب، و شواهد و مدارک شفاهی شناخته‌تر از اسناد مکتوب بوده است. حاصل این فعالیت، شناسایی و بازیابی هویت، زبان‌ها و آداب و رسوم بازمانده در اذهان عمومی بوده است (Ibid: 698).

تاریخ شفاهی و کارکردهای آن

در جوامع اروپایی تا اواسط قرن نوزدهم استفاده از شیوه شفاهی نقل خبر متداول بود. مورخ فرانسوی ژولز میشله (Jules Michelet) آن چیزی را که منابع زنده Living documents نامید برای کتاب تاریخ انقلاب فرانسه خود به کار برد؛ چراکه وی خارج از منابع رسمی، برای ایجاد تعادل در چند و چون خبر به نظریه‌ها و تفسیرهای مردمی نیز نیاز داشت (Roper, 1996: 345).

شاید منابع زنده در نگارش تاریخ انقلاب فرانسه، نوعی مدرک قابل ارجاع و مطمئن محسوب می‌شد؛ اما شیوه تولید آن با روش تاریخ شفاهی متفاوت بود. نسل جدید مورخان، می‌کوشند سنت شفاهی (Oral tradition) را از تاریخ شفاهی (Oral history) متمایز کنند. در تاریخ شفاهی، مصاحبه فعال، آگاهانه و پرچالش حرف اول را می‌زند و برای مصاحبه‌کننده و راوی، شرایط و الزاماتی در نظر می‌گیرند که در سنت و نقل شفاهی صرف گذشته وجود ندارد.

تاریخ شفاهی نه گونه‌ای مستقل از تاریخ و نه حتی آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری است. تاریخ شفاهی را باید روشی علمی، قانونمند و برخوردار از اصول نظری و عملی برای گردآوری شواهد و مدارک شفاهی دانست که پس از راستی‌آزمایی و تأیید و تکمیل یا تصحیح آن مدارک به

را برای کسانی که فاقد آموزش‌های لازم و فرصت و نفوذی برای نوشتن بودند مهیا کرد. در این مجال شاید نظریه‌ها و تجربه‌های کسانی که خارج از منابع رسمی و نخبگان بودند و با آنها سازگاری و توافقی نداشتند فرصت ظهور و بروز یافته باشند. تجاربی که از حیات مایه گرفت، چشم‌انداز دیگری را فراروی آیندگان باز کرد. از این رو، کار مصاحبه همانند حرفه وکالت به نظر رسید؛ زیرا مصاحبه، مورخان را به درون جامعه کشاند و شانس و مجالی برای گروه‌هایی که به لحاظ اجتماعی و تاریخی به حاشیه رانده شده بودند آماده ساخت (Sangster, 1998: 87).

نکته دیگر این است که هر گروه اجتماعی حامل اطلاعاتی است که لزوماً گروه‌های اجتماعی دیگر حاملان آن نیستند. یادآوری این نکته لازم است که هدف از کار میدانی به کمک روش‌های کیفی و براساس اطلاعات شفاهی، فقط به دست آوردن اطلاعات صحیح و دقیق نیست. در بسیاری از موارد، حتی اطلاعات اشتباه حائز ارزش‌های کیفی است که اطلاعات صحیح لزوماً آنها را به دست نمی‌دهد (مسعودی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

هنگامی که تکنیک‌های جدید کامل گردیدند، منابع تازه گشوده شدند. آنها به طور گسترده‌ای برای پژوهش تاریخی از افراد بی‌سواد استفاده کردند؛ انسان‌هایی که نمی‌توانستند تاریخشان را با نوشتن ثبت کنند، اما آن را در حافظه و خاطرات فوق‌العاده دقیق حفظ کردند. حتی در بین ملل باسواد، افراد زیادی به واسطه پیری یا فقدان آموزش نمی‌توانند خاطراتشان را بنویسند؛ ولی چیزهای مهمی دارند که از تجاربشان در طول عمر شصت، هفتاد یا هشتادساله خود نقل کنند. بدین سان، بخش‌های تازه‌ای از حوزه تاریخی، به ویژه در تاریخ اجتماعی، به روی مطالعه مورخ باز می‌شود.

برای آن گذشته دردآور بودند، مایه اصلی نوزایش در این رسم قدیم گردآوری خبر شد.

تاریخ شفاهی در واقع بر آن بود تا فرصت‌های مناسب را برای دست‌اندرکاران حیات گذشته فراهم آورد؛ کسانی که در حین عمل، فرصت ثبت و نگارش نداشتند که این بار این فرصت را میکروفن با یاری فن‌آوری جدید برای آنها میسر ساخت. برخلاف تاریخ‌های رایج در گذشته و حال، که به حوزه سیاست و نخبگان سیاسی می‌پردازند، تاریخ شفاهی فرصتی مناسب به اقشار و طبقات به حاشیه رانده شده، ساکت و فراموش شده در تاریخ و جامعه بخشید تا با حضور در گفتگویی رو در رو و انجام مصاحبه، تجارب و مشاهدات خود را از دوران زندگی فردی و حیات جمعی بازگو نمایند.

طرح‌های تاریخ شفاهی از همان ابتدا در حیات جدید خود متکی به ثبت، ضبط و مصاحبه با نخبگان و کارگزاران برجسته نشد؛ چراکه دیر زمانی بود که تاریخ اجتماعی تحت تأثیر مکاتب مختلف تاریخ‌نگاری از جمله آنالز (Annals) راه خود را یافته بود و در واقع، تاریخ لایه‌های پایین اجتماع و عناوین بسیار متفاوت آن، موضوع نگاه به گذشته شد؛ از این رو، چنین نگاهی؛ یعنی، بازسازی تجربه زندگی روزمره مردم معمولی (Ordinary People) در صنعت، تجارت، جنگ و صلح و غیره چیزی نبود که انتظار آن را از زبان بزرگان داشت. بدین صورت، تجربه مردان معمولی راه خود را از گذشته به درون تاریخ بازیافت. مهم‌ترین جنبش تاریخ شفاهی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی بود که مورخان و نویسندگان اجتماعی مدعی نقش ویژه‌ای برای این روش به عنوان ثبت و تفسیر انسانی (live experiences) از گذشته بودند.

تاریخ شفاهی فرصت ثبت و نگارش تجارب زنده

مباحث موجب بروز چالش‌های اساسی تاریخ شفاهی در صحنه‌های جدی و رسمی گردید.

شاید پرسش اصلی و وجودی تاریخ شفاهی در بازسازی رخدادی خاص نباشد، بلکه یافتن و بازسازی احساسات، هیجانات و قیل و قال‌های حول و حوش رویدادها و جریان‌های اجتماعی است که در هیچ سند رسمی نمی‌توان از آنها اثری یافت. اگرچه بازنشاسی رویدادها هم می‌تواند محلی در تولید اسناد شفاهی باشد، آشکار است که به هر روی وقایع در اسناد رسمی مذکور هستند؛ اما آنچه که برای مثال روشن نیست حال و هوای قبل و بعد از واقعه یا حتی اسناد مکتوب است که نه در کنترل سندهای تولیدی رسمی می‌گنجید و نه بر آن سعی می‌شد. آلساندرو پرتلی (A. Portelli) تأکید دارد که: «اولین چیزی که تاریخ شفاهی را متمایز می‌سازد این است که پیش از آنکه درباره واقعه (event) خبر دهد درباره مفاهیم (meanings) آن سخن می‌گوید» (portelli, 1998: 67). این البته از ارزش تاریخ شفاهی نمی‌کاهد؛ چراکه مصاحبه اغلب وقایع ناشناخته و جنبه‌های ناشناخته وقایع را آشکار می‌سازد. این دسته از شواهد پیوسته بر حیطه‌های ناشناخته حیات روزمره طبقه‌های غیرمسلط جامعه پرتوافشانی می‌کند.

تاریخ شفاهی نه تنها درباره اینکه مردم چه کردند سخن دارد، بلکه درباره اینکه آنها چه می‌خواستند بکنند، منشاء فکری آنها برای اعمالشان چه بود، و اکنون درباره اقدامات خود چه فکر می‌کنند نیز خبر می‌دهد. در این صورت، مردم تخلیه تاریخی می‌شوند و به قولی، این یکی از شیوه‌های خاطره‌درمانی جمعی یک جامعه است که با گذشته‌نگاری و تاریخ به برخی از التیام‌های روحی و فرهنگی دست می‌یازد. آمال‌ها و آرزوهای گم یا معکوس شده و حرکتهای اجتماعی،

«دلیل اهمیت تاریخ شفاهی این است که در سطوح متعددی تازگی دارد. نه تنها نوع غیرمعمولی از شواهد را می‌شناساند، منابع مختلفی را نیز می‌گشاید، بخش‌های مختلف (و در غیر این صورت غالباً مخفی) حوزه تاریخی را دسترس‌پذیر می‌سازد و غالباً زوایای جدیدی از تفسیر را مطرح می‌کند. همانند بسیاری دیگر از ابداعات تاریخ‌نگاری، تاریخ شفاهی در نتیجه پیشرفت‌های فنی، به ویژه میکروفن و ضبط صوت، اهمیت یافت. این وسایل بالنسبه برای پژوهشگر، مصاحبه با منبع خبر را میسر ساختند» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

حیات تاریخ در همه حال بستگی به اهداف اجتماعی آن دارد. در واقع، هر نسلی پرسش‌های خود را از گذشته دارد و در این راستا، دست به دامان ساز و کارهای لازم برای پاسخ‌یابی می‌شود. گسترش حیطه حیات اجتماعی و تنوع نقاط عطف و فراوانی وقایع و جریان‌ها در زمان‌های نزدیک به ما، به ویژه مورخ امروز را در مقابل پرسش‌های متعدد و مشکل قرار داده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد میزان درخواست‌های ناگفته از حل معماهای آینده چیزی است که بیش از هر وقتی فراروی مورخ امروز خودنمایی می‌کند.

در این میان، تاریخ شفاهی بیش از هر چیز راهکاری در دستیابی به اطلاعات لازم برای بازسازی گذشته به حساب می‌آید. این شیوه علمی به نسبت حیات نه چندان طولانی خود در رمزگشایی متنوعی از گذشته کارایی و کارآمدی داشته است. در عین حال، این شیوه در اروپا پس از سه دهه مورد توجه خاص مورخان حرفه‌ای قرار گرفت. همچنین نوعی گفتمان جهانی در مشارکت عمومی، زمینه‌های پرداختن به بافت نظری این رشته را بیش از پیش فراهم کرد. این

نمی‌تواند بیشتر از یک طول عمر به عقب برگردد؛ زیرا بر مشاهدات ناظر یا عامل رخداد تاریخی متکی است، اما در سنت شفاهی تجربه و فرهنگ نسل‌ها جای دارد.

۴. گرچه سنت شفاهی جایگاه مهمی در تکمیل مدارک تاریخی هر دوره‌ای دارد، در تاریخ به طور عام و در تاریخ شفاهی به ویژه، جایی برای اسطوره‌پردازی و حماسه‌سرایی وجود ندارد. تاریخ شفاهی به دنبال بازنمایی سیر باورها نیست. راوی و گزارشگر آن نیز الزاماً باید شاهد، شرکت‌کننده یا سهیم در واقعه‌ای تاریخی بوده باشد و به صرف شنیدن و دریافت شنیداری گزارش رویدادها یا سنت‌ها و فرهنگ جامعه نمی‌توان سنت شفاهی را تاریخ شفاهی تلقی کرد.

۵. سنت شفاهی حامل عناصر فرهنگی جوامع است و بیشتر بار تجارب عمومی دارد؛ در حالی که در تاریخ شفاهی مبنای این است که بار و ارزش تاریخی در آن دیده شود. شفاهی کردن تاریخ، انتقال شفاهی و گفتاری تاریخ و شرح گذشته جوامع انسانی (نقالی) وجه دیگری از سنت شفاهی یا در مرز تاریخ شفاهی می‌تواند تلقی شود. با وجود این، شاید بتوان گفت سنت شفاهی می‌تواند نوعی تاریخ عامیانه غیرمرسوم فاقد سند و ارجاع دقیق علمی را تولید کند که عناصر کلیدی تاریختی؛ یعنی، زمان و مکان در آنها ناپیدا است.

۶. با آنکه سطحی از التذاذ در هر تاریخی قابل دریافت است، رسالت اصلی تاریخ این نیست و روش تاریخ شفاهی نیز در ابتدا خرسندی و حتی عبرت-آموزی را در رأس اهداف خود قرار نداد. تاریخ شفاهی به دنبال کشف و دریافت واقعیت است و کم و بیش آنچه اتفاق افتاده را در دل جریان‌ها جستجو می‌کند؛ در حالی که در انتقال شفاهی گذشته شامل تاریخ، فرهنگ، اعتقادات و آداب و رسوم، آمال و آرزوها و حقیقت (آنچه دوست داشته‌اند روی دهد یا می‌بایست روی می‌داد) نیز منعکس می‌گردد.

تنها در مصاحبه به عرصه‌های ثبت و نشر کشیده می‌شود (Stanford, 1994: 163-165).

تاریخ شفاهی ظرفیت انتقال مفاهیمی چون هویت و زبان را دارد (Ibid: 103) و می‌تواند سنت‌های فرهنگی فراموش یا ناپدید شده را بازیابد (Baker, 1988: 27). چنانکه گفته می‌شود «همه ما مفهوم و معنایی از گذشته‌مان در خانه‌ها و منازلمان، مبلمان، سنت‌های خانوادگی، کتب و آثار هنری، تصاویر، عکس‌ها، خاطرات و همین‌طور باید دریافتی نیز از آنچه که در محیط شهر و روستای ما می‌گذرد داشته باشیم. زندگی‌های ما تداوم زندگی‌های پیشینیان ماست. همان‌طوری که امیدواریم زندگی کودکانمان نیز تداوم زندگی ما باشد» (استنفورد، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

تمایزها و تفاوت‌های سنت شفاهی با تاریخ شفاهی

۱. سنت شفاهی بستر و محمل حفظ و انتقال عناصر فرهنگی از جمله تاریخ است؛ اما تاریخ شفاهی روش گردآوری مدارک و شواهد شفاهی برای مطالعه و تحقیق تاریخی محسوب می‌شود.

۲. محدوده زمانی دو مقوله تفاوت دارد. فرهنگ و سنت شفاهی نگاهی به دوران‌های پیشین دارد و عمر داده‌های مرتبط با فرهنگ و سنت شفاهی از عمر داده‌های تاریخ شفاهی بیشتر است؛ اما مورخان، جامعه‌شناسان و دیگر پژوهشگران علوم اجتماعی برای آسیب‌شناسی بحران‌های پس از جنگ جهانی دوم از قبیل بیکاری‌های گسترده، تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری، جنبش‌های زنان و مهاجرت‌های پراکنده و دسته‌جمعی روش تاریخ شفاهی را به کار گرفتند. امروزه روش تولید سند، منبع و مدرک شفاهی در تاریخ‌نگاری معاصر اهمیت دارد.

۳. تاریخ شفاهی این عیب را دارد که در اکثر موارد

فرهنگی یک جامعه باشد؛ زیرا نشانه دسترسی عموم به فرهنگ و از جمله آموزش و مشارکت در تولید علم است.

۱۲. در سنت شفاهی، راوی گفتاری یا ناقل گفتاری وجود دارد؛ اما در تاریخ شفاهی شاهد گفتاری مشاهده می‌شود؛ یعنی، سنت شفاهی تنها ابزار گفتار را در اختیار دارد؛ در حالی که تاریخ شفاهی علاوه بر آن، شاهدی زنده از واقعه و تجربه‌ای جمعی را پیش روی خود دارد.

وجوه مشترک سنت شفاهی با تاریخ شفاهی

۱. هم در سنت شفاهی و هم در تاریخ شفاهی، روایت و راوی وجود دارد؛ روایتی از گذشته و شخصی که آن را نقل می‌کند. محتوای هر دو روایت نیز تجربه است. تجربه در هر دو موضوع دیده می‌شود. با این توضیح که تجربه ارائه شده در سنت شفاهی حاصل انباشت تجارب گذشتگان است و با واسطه به راوی منتقل شده است؛ اما در تاریخ شفاهی تجربه شخصی از واقعه‌ای تاریخی و بلاواسطه نقل و بیان می‌گردد.

۲. وجه مشترک دیگر، حفظ زبان گفتاری، لهجه و آهنگ بیان گذشته است؛ زیرا همان‌گونه که در سنت و فرهنگ شفاهی به دلیل گردش درونی اطلاعات و میراث فکری؛ زبان گفتاری، لهجه، الفاظ و کلام خاصی نیز حفظ می‌شود، در تاریخ شفاهی، به ویژه در بخش تاریخ اجتماعی، نیز بر حفظ این فاکتورهای فرهنگی تأکید می‌گردد تا علاوه بر انعکاس رخداد تاریخی، فرهنگ حاکم بر فضای رخداد نیز بازنمایی و بازکاوی شود. از این رو، سفارش می‌شود مصاحبه کننده و پرسشگر در مصاحبه تاریخ شفاهی، بومی، مطلع و آگاه به مقوله و موضوع بحث و رویداد مورد نظر در

۷. مورخ شفاهی کار، در حین گردآوری داده‌ها و اطلاعات تاریخی با پرسش‌های عمیق و آگاهانه در پی کشف واقعیت است؛ در حالی که محقق سنت شفاهی چندان به این مسأله توجه ندارد و ضرورتی نیز احساس نمی‌کند؛ زیرا در تاریخ شفاهی واقعه‌ای گزینش می‌شود که نسبت به دیگر وقایع برجستگی و امتیاز داشته باشد، اما در سنت شفاهی، زندگی عادی جریان دارد و میراث آن نیز برجستگی خاصی نسبت به دیگر جنبه‌های زندگی ندارد.

۸. راوی سنت شفاهی ممکن است با جریان عادی زندگی گذشته ارتباط مستقیم نداشته باشد؛ در حالی که در تاریخ شفاهی، راوی کم و بیش با جریان یا واقعه ارتباط مستقیم دارد، زیرا شاهد، ناظر یا عامل آن در گذشته بوده است.

۹. تاریخ شفاهی از زمان شکل‌گیری تاکنون در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حضور داشته است و با وجود گرایش عمیق به سوی بازنمایی تاریخ فرهنگ و اجتماع، شیوه‌های تولید شواهد آن را باید از سنت شفاهی متمایز ساخت.

۱۰. تاریخ شفاهی در قرون جدید و در ادامه توسعه دموکراسی در ابعاد مختلف آن و قائل شدن حقوق شهروندی برای همه اقشار و طبقات جامعه معنا و مفهوم یافت تا فرودستان را در تولید بخشی از میراث فکری جامعه؛ یعنی، تاریخ سهیم سازد؛ اما تاریخ همواره شاهد حضور جدی سنت شفاهی و انتقال میراث‌های آن بوده است. سنت شفاهی در جوامع شرقی نمود بیشتر و بهتری داشته است؛ در حالی که تاریخ شفاهی در ادامه سنن تاریخ‌نگاری مدرن و در جهان غرب پدیدار شد.

۱۱. با آنکه نوعی از فرهنگ و سنت‌ها در هر دو مقوله سنت شفاهی و تاریخ شفاهی قابل مشاهده است، این تاریخ شفاهی است که می‌تواند نمایانگر توسعه

کرد. سنت شفاهی و تاریخ شفاهی هر دو در راستای شناخت بهتر و بیشتر بشر به محقق یاری می‌رسانند.

۸. کهنسالان در هر دو مقوله، در اولویت واکاوی هستند و ضرورت استخراج حداکثری اطلاعات از آنان هم در بخش سنت و فرهنگ شفاهی و هم در تاریخ شفاهی احساس می‌شود.

۹. مورخ شفاهی می‌تواند نمونه‌ای از محقق اجتماعی باشد. تاریخ شفاهی با اتکاء بر متن و مورخ محلی ساخته می‌شود؛ یعنی، اگر در تاریخ‌های سنتی مکتوب یا بررسی‌های جامعه‌شناختی، محقق بیشتر نقش ناظر را دارد تا بومی، در پروسه و پروژه‌های تاریخ شفاهی نه تنها متن (مصاحبه شونده)، بومی (در متن وقایع و رخدادها و تاریخ) است، بلکه می‌تواند مورخ (مصاحبه کننده) را نیز بومی انتخاب کرد. به عبارت دیگر، بخشی از تاریخ و نه ناظر تاریخی که اتفاق افتاده است. این شرط و ابزار را نیز می‌توان برای تحقیق در سنت شفاهی اعمال کرد.

۱۰. محلی بودن محققان هر دو عرصه به همنفسی با گذشته یاری می‌رساند. به این معنا که فرد فهمی آگاهانه از مقوله‌ها و دیدگاه‌های مردم در گذشته پیدا می‌کند تا فهم تاریخی واقعی بیابد (که گذشته را از نگاه آن فهم ببیند). شاهدان زنده تاریخی علاوه بر نقل و انتقال اخبار و اطلاعات مربوط به واقعه، افکار و اندیشه‌های خود و سایر بازیگران عرصه واقعه را نیز بیان می‌کنند.

۱۱. دیگر نقطه مشترک و تلاقی سنت و تاریخ شفاهی را باید در نمایش احساسات و آمال و آرزوهای گذشتگان دانست. البته این منافی سخن پیشین نیست که تاریخ شفاهی به دنبال کشف و دریافت واقعیت است؛ زیرا در تاریخ شفاهی منشاء و صادر کننده خبر مشخص و معلوم است، در حالی که در سنت شفاهی این‌گونه نیست. تاریخ شفاهی می‌تواند مفاهیم،

مصاحبه باشد تا این ویژگی مهم و باارزش حتی در مرحله ویراستاری و تدوین تاریخ شفاهی نیز به نوعی حفظ و نگهداری شود. البته باید توجه داشت که خطر فراموشی عامل‌های ذکر شده، در تاریخ شفاهی بیشتر از سنت شفاهی است.

۳. امکان‌پذیری موضوع در هر دو مقوله وجود دارد. این بدان معنی است که همان‌گونه که در یک پروژه تاریخ شفاهی، محقق موضوعی را گزینش می‌کند، فرهنگ‌شناسان و محققان سنت، فولکلور و فرهنگ شفاهی نیز می‌توانند گزینشی عمل کنند.

۴. محقق سنت شفاهی نیز باید مانند شفاهی‌کار، به صورت گروهی و جمعی به تحقیق بپردازد تا حاصل و نتیجه اقدامش مطمئن‌تر و موثق‌تر بنماید.

۵. تشریح و تدوین نیز در هر دو مورد ممکن است ضروری تشخیص داده شود و حاصل کار در هر دو حوزه می‌تواند به اشکال گوناگون عرضه گردد.

۶. آنچه در سنت شفاهی دیده می‌شود فرهنگ، میراث فکری و علمی یک قوم و ملت یا دسته و گروه است و شاید نتوان تفکیکی جدی میان متعلقات دون‌پایگان و سطوح بالای جامعه قائل شد. البته با توجه به اینکه تاریخی عامیانه در سنت شفاهی مستتر است، شباهت دیگری با تاریخ شفاهی می‌یابد و آن این است که در تاریخ شفاهی نیز گزارش تجربه‌ها و احساسات مردم بی‌نام و نشان در تاریخ دیده می‌شود. مردم طبقات فروتر جوامع یکی از مصادیق و موضوعات اصلی بررسی‌های شفاهی تاریخ هستند. به همین نحو، مورخان از روش تاریخ شفاهی برای بازکاوی، نگارش و فهم تاریخ جوامع قبیله‌ای و قومی، خاصه در بررسی زبان‌های رایج این اقوام در گذشته، استفاده می‌نمایند (Bentley, 2003: 15).

۷. در تاریخ شفاهی نیز مانند سنت شفاهی می‌توان پیوندهایی میان تاریخ، ادبیات و مردم‌شناسی برقرار

ارزیابی

سنت یا فرهنگ شفاهی در غرب و شرق جهان، به دلایل گوناگون از بی‌سوادی و کم‌سوادی گرفته تا تسهیل در انتقال تجارب نسل‌ها و مشکلات سوادآموزی و کتابت رواج فراوان داشته است. کلام منظوم، شاکله این سنت را تشکیل می‌دهد که نشانه‌های فراوانی از آن را در تاریخ ایران و اسلام، یونان باستان، اعراب جاهلی و مسیحیت می‌توان یافت. این سنت نه تنها مجرای انتقال سرگذشت و تاریخ یک قوم و ملت به آیندگان و توزیع نامحدود و گسترده خبر بوده، بلکه کارکردهایی همچون تجربه‌آموزی و انتقال تجارب فرهنگی، عبرت‌آموزی، معرفت، آموزش نسل‌ها، لذت‌بخشی و انتقال میراث فکری جوامع را نیز داشته است. در عین حال، سنت شفاهی کلی و موضوع‌های آن در پیشگاه تاریخ گاه غیرواقع است و مورخ و محقق چندان به مواد آن نمی‌تواند اعتماد کند. تاریخ شفاهی روشی علمی و نوین با استفاده از مصاحبه فعال برای گردآوری داده‌ها و آگاهی‌های تاریخی و براساس مشاهدات و تجربیات شخصی افراد است. تاریخ شفاهی، ناظر بر دوره معاصر و حتی حیات فعال موارد مورد مطالعه است؛ اما در سنت شفاهی دیرپاترین میراث فرهنگی و انسانی را می‌توان یافت و دوره‌های متقدم تاریخی قابل تشخیص است. سنت گاه غیرواقع می‌نماید؛ در حالی که در تاریخ شفاهی باید امر واقع بازنمایی گردد.

با وجود نقاط مشترک میان سنت شفاهی و تاریخ شفاهی مانند روایت، تجربه، بازنمایی و هم‌منفسی با گذشته، نمایش احساسات و آمال و آرزوها، منابع کسب خبر و روایت، پیوند با ادبیات و جامعه‌شناسی و قوم‌شناسی، لزوم حفظ ساختار و زبان گفتاری، ابزار و مکانیسم تحقیق و روش‌های استفاده و عرضه داده‌ها،

هیجانان و فضای حاکم بر واقعه‌ای خاص یا جریانی معین را از زبان راوی و مصاحبه شونده نشان دهد؛ هرچند سندیت آن مورد تردید قرار گیرد.

۱۲. صرف نظر از میزان بهره‌گیری از منابع تاریخی مأخوذ از رویکردهای شفاهی در جمع‌آوری مدارک تاریخی در شناخت و تفسیر گذشته، رویکرد شفاهی از این منظر ارزشی دوچندان پیدا می‌کند که مدارک متکثری را پیش روی مورخ قرار می‌دهد و او را در شناخت ابعاد مختلف کنش انسان‌ها و وجوه ساختاری که این کنش در آن شکل گرفته است یاری می‌دهد. این خدمت مشترک سنت و تاریخ شفاهی به تاریخ و نگارش گذشته است.

۱۳. تاریخ شفاهی و ساز و کار آن (مصاحبه) به درستی نقش سه گانه پیوند با گذشته را می‌تواند ایفا کند. هم دربردارنده حافظه آدمی است، هم اطلاعات و داده‌های علمی را از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌دهد و هم حامل فرهنگ است. در تاریخ شفاهی، مورخ (مصاحبه کننده)، حافظه تاریخ (مصاحبه شونده) را تشویق به سخن گفتن می‌کند. تاریخ شفاهی ارتباط نسل قدیم و جدید در یک برهه زمانی با یکدیگر را حفظ و برقرار می‌کند. تاریخ شفاهی را باید بهترین زمینه، موقعیت و فرصت برای برقراری ارتباط و حفظ ارتباطات موجود بین نسل‌های درگیر و نزدیک دانست. این نسل‌ها هستند که حاملان فرهنگ جامعه خویش‌اند.

۱۴. در ثبت سنت‌های شفاهی مانند تاریخ شفاهی می‌توان و شایسته است از ابزار صوتی و تاحدودی تصویری استفاده کرد تا بر استناد شاهد و مدرک تولید شده تأکید بیشتری شود. تربیت نسلی آکادمیک برای تحقیق در هر دو حوزه ضروری است و به صرف علاقه و تفنن نباید به سراغ آنها رفت.

۷. جعفری دهقی، محمود. (۱۳۸۲). *بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان*، از ورود آریاییها تا سقوط امپراتوری ساسانی، تهران: سمت.

۸. چایلد، گوردون. (۱۳۵۴). *تاریخ، بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ‌گرایی*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: مازیار.

۹. حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). *تاریخ شفاهی در ایران*، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

۱۰. حمیدی، جعفر. (۱۳۷۲). *تاریخ‌نگاران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۱۱. طبری، الامام ابی‌جعفر محمد بن جریر. (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *تاریخ طبری المعروف بتاریخ الامم و الملوک*، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الرابعة، الجزء الاول.

۱۲. کاپرر، ژان نوئل. (۱۳۸۰). *شایعه*، ترجمه خداداد موقر، تهران: شیرازه.

۱۳. کریستین سن، آرتور. (۱۳۶۳). *شعر و موسیقی در ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: هنر و فرهنگ.

۱۴. کوئن، بروس. (۱۳۸۶). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.

۱۵. گیمن، دوشن. (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.

۱۶. محسنیان راد، مهدی. (۱۳۶۹). *ارتباط‌شناسی، ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)*، تهران: سروش.

۱۷. میلنر، آندرو و جف براویت. (۱۳۸۷). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس، چاپ دوم.

تاریخ شفاهی در بازنمایی گذشته به طور مستند و مطمئن موفق‌تر است و حتی می‌تواند برخی از رسالت‌های سنت شفاهی مانند انتقال تجارب فرهنگی را نیز انجام دهد.

در دنیای مدرن و پست مدرن، داده‌ها و شواهد تولید شده به وسیله روش تاریخ شفاهی جایگاه ویژه‌ای در مطالعات و تحقیقات تاریخی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات و حتی زبان‌شناسی در دنیای مدرن و پست مدرن یافته است؛ در حالی که هنوز به داده‌های سنت شفاهی با دیده تردید نگریسته می‌شود. سرانجام اینکه میان سنت یا فرهنگ شفاهی با تاریخ شفاهی باید تمیز و تفاوت قائل گردید.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آلبر، پیر و آندره ژان تودسک. (۱۳۶۸). *تاریخچه رادیو و تلویزیون*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۲. آلپرت، جی. دبلیو. و لئو پستمن. (۱۳۷۲). *روان‌شناسی شایعه*، ترجمه ساعد دبستانی، تهران: سروش.

۳. آیینوند، صادق. (۱۳۶۴). *علم تاریخ در اسلام*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴. استنفورد، مایکل. (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع) و سمت.

۵. بویس، مری و هنری جورج فارمر. (۱۳۶۸). *دو گفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایران*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.

۶. پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸). *فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران: پیام امروز.

ب) مقالات

۱. احمدی، حسین. (۱۳۸۶). «سنت شفاهی و تاریخ شفاهی در تاریخ‌نگاری اسلام و ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دوره جدید، شماره ۱۱۸، اسفند.
۲. استنفورد، مایکل. (۱۳۷۹). «مدخلی بر فلسفه تاریخ، گذشته، حال، آینده»، آر. اف. اتکینسون و دیگران، **فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری**، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو.
۳. رجبی، پرویز. (۱۳۸۱). «اسناد ادب دوره اشکانی»، گنجینه اسناد، سال دوازدهم، شماره ۴۵-۴۶، بهار و تابستان.
۴. شبیری، محمدجواد. (۱۳۸۷). «توقیع»، **دائر المعارف بزرگ اسلامی**، جلد شانزدهم، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: بنیاد دائر المعارف بزرگ اسلامی.
۵. فرایند، ب. ادموند. (۱۳۸۵). «تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی»، **تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی**، گری جی. همیلتون، رندال کولینز و دیگران، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کوبیر.
۶. گوران، آندره لوروا. (۱۳۷۵). «تاریخ بی‌نوشتار، قوم‌شناسی و دوره ماقبل تاریخ»، شارل ساماران، **روش‌های پژوهش در تاریخ**، گروه مترجمان، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، جلد ۱ و ۲.
۷. مسعودی‌نژاد، رضا. (۱۳۸۷). «تاریخ شفاهی و مطالعات شهری»، **تاریخ شفاهی، مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی**، ایران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۸. نورائی، مرتضی. (۱۳۸۲). «مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ شفاهی»، گنجینه اسناد، سال سیزدهم، شماره ۴۹ و ۵۰، بهار و تابستان.

۹. نیک‌نفس، شفیقه. (۱۳۸۵). «شیوه‌نامه تاریخ شفاهی»، گنجینه اسناد، سال شانزدهم، شماره ۶۴، زمستان.
۱۰. هوشنگی، لیلا. (۱۳۸۷). «تلمود»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، جلد شانزدهم، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: بنیاد دائر المعارف بزرگ اسلامی.

ج) سایت‌های اینترنتی

۱. در نشست بررسی ضرورت‌های تاریخ شفاهی در تاریخ معاصر مطرح شد: تاریخ شفاهی نقش اساسی در تاریخ‌نگاری انقلاب دارد. (۸۸/۵/۲) در: <http://www.hawzah.net/hawzah/News/Newslist.aspx>.
۲. عهد جدید، تاریخ نگارش و نویسندگان. (۸۸/۵/۲) در: <http://www.hawzah.net/hawzah/Articles/articlesubject.aspx>.
۳. زبان فارسی در گذرگاه تاریخ در گفت‌وگو با دکتر زهره زرشناس (۸۸/۵/۲) در: <http://www.hawzah.net/Mohagheghs/Mohagheghalphabet.aspx>.

د) منابع لاتین

1. Baker, Therese. L., (1988), *Doing social research*, McGraw-Hill Book Company, Singapore, copyright.
2. Bentley, Michael., (2003), *Modern Historiography, An Introduction*, Routledge. London and New York.
3. Birmingham, David. , (1997), *History in Africa*, in: *Companion to Historiography*, Edited by Michael Bentley, Routledge, (pp. 692-709).
4. Portelli, A., (1998), *What makes oral history*, in: *The oral history reader*, R. Perks and A. Thompson(ed), London, (pp.63-74).
5. Roper, Michael., (1996), *Oral History*, in: *The Contemporary history handbook*, Brian Brivati and others(ed.), Manchester, (pp. 345-353).

-
6. Rosenthal, Franz. , (1968), A History of Muslim Historiography, second revised edition, Brill, Leiden.
 7. Sangster, H.J. , (1998), Telling our stories: Feminist debates and the use of oral history, in: The oral history reader, R. Perks and A. Thomson (ed), London, (pp. 88-100).
 8. Stanford, Michael. , (1994), A companion to the study of oral history, Oxford.
 9. Thompson, Paul. , (1988), The Voice of the Past, Oral History, New Edition, Oxford New York, Oxford University Press.